

سطح بعدی دروغ چنین است که مخاطب ما یقین دارد که آنچه می گوئیم دروغ است، و ما هم می دانیم که او آگاه از ماجرا است و چالب است که دیگران هم می دانند و واقیعت چیست و چیز غیر آشکاری وجود ندارد و حقیقت بر همه آشکار است، با این حال دروغ گو به چشم دیگران زل می زند و با اعتماد به نفس کامل، دروغ می گوید و حتی تعجب می کند که چرا حقیقتی به این آشکاری ندیده گرفته می شود. در واقع به اینها نمی توان دروغگو گفتی. البته این افراد مرا حل قبلی دروغ را نیز به راحتی طی می کنند و بیان دروغ برای آنان حتی ساده تر از بیان راست برای مردم عادی است. ولی این سطح از دروغ را باید به گونه دیگری توصیف کرد. شخصاد جریان بر پرند نام، مردمی را که چنین دروغ هایی می گفت بارها تجربه کرده ام. این نوع رفتار را باید در قالب مشهور «سقوط به ده» گسناخ و بی شرم توصیف کرد. فقط کسانی متربک این رفتار می شوند که هیچ خط قرمز اخلاقی آنان را محدود نمی کند. هیچ شکل اخلاقی ندارند و فاعله و جان هستند. فقط انسان نیستند. در جامعه که این چنین افرادی به طرد کامل اجتماعی مواجه نشوند، آن جامعه حتما ایرادات اساسی دارد. این موجودات را بیشتر باید در میان قدرتمندان یا سیاستمداران پیدا کرد. مردم عادی آنقدر بی شرم و بی وجدان و قدرتمند نیستند که چنین نوع گفتاری را پیشه کنند. شکل گیری این رفتار و گفتار در جامعه به منزله سقوط اخلاقی آن جامعه است. به ویژه هنگامی که به صورت آشکار در فضای عمومی رخ دهد. جامعه ای که دروغگو بی جرم محسوب نشود، سبیل است که دروغگو جایزه بگیرد. و آخر و عاقبت در انتظارش نیست. آن زمان دروغ در این حد که جز بایی شرمی قابل توصیف نیست. در کشورهای توسعه یافته دستگاه های دروغ سنج هست که با اتصال آن به نقالی از بدن، اگر فرد دروغ بگوید، از طریق تغییرات ضرب قلب با اعلام دیگر در دستگاه اعلام دروغگو می کند. کسبایی که به این حد از چشمبردگی و بی شرمی برسد، به طور قطع دستگاه دروغ سنج را نیز به زانو در می آورند زیرا مرز میان راست و دروغ برای آنان بر چیده شده است. جامعه ای که فاقد چنین مرزی باشد، روی آرامش را نخواهد دید. زیرا در دروغگو می قرون به صرفه ترین رفتار می شود که باید انجام داد.